

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

بحث در این بود که اگر تکلیفی متوجه به مکلف خاصی شده و دیگری آن را انجام داد، آیا این تکلیف از این مکلف ساقط می شود یا نه؟ و عرض کردیم که مثالش در مسئله وجوب قضاء صلاه پدر بر ولد اکبر واجب هست که، اگر غیر قضاء نمازها را انجام داد، آیا تکلیف از او ساقط می شود یا نه؟

مقتضای اصل عملی در این مسئله

نظریه محقق نائینی (ره) در این مسئله

مقداری از فرمایش مرحوم محقق نائینی (اعلی الله مقامه الشریف) را بیان کردیم و رسیدیم به مقتضای اصل عملی؛ ایشان در اصل لفظی فرموده اند: اصله الاطلاق اقتضا می کند که، این تکلیف را خود مکلف انجام دهد و اگر غیر هم این تکلیف را انجام داد، اصله الاطلاق اقتضا می کند که، این تکلیف باقی باشد و ساقط نشود، حال ببینیم مقتضای اصل عملی از نظر ایشان چیست؟

حکم مسئله در فرض استنباه

ایشان در اینجا بین صورت استنباه و صورت عدم استنباه، از نظر اصل عملی، فرق گذاشته فرموده اند: در جایی که شخص استنباه کند، شک ما بر می گردد به این که، آیا این تکلیف، عدلی بنام استنباه دارد یا نه؟

مولا تکلیف را متوجه به این مکلف کرده، شک می کنیم که، این تکلیف آیا عدلی بنام استنباه دارد، تا عنوان واجب تخییری پیدا کند؟ یعنی مکلف مخیر هست که این کار را انجام دهد، یا استنباه کند و نایب بگیرد، تا این کار را انجام دهد. در فرض استنباه شک ما بر می گردد به این که، آیا عدلی دارد یا نه؟

در اینجا فرموده اند که: اصله الاشتغال را جاری می کنیم که، اگر دیگری تکلیف را انجام داد، شک می کنیم که این تکلیف از ذمه ما ساقط شده یا نه؟ اصله الاشتغال می گوید: اشتغال یقینی، برائت یقینی لازم دارد.

پس در اینجا مرحوم نائینی (ره) فرموده: ولو این که در مسئله دوران بین تعیین و تخییر، برائتی می شویم، اما مع ذلک در اینجا

باید اشتغالی شویم، چون در مسئله دوران بین تعیین و تخییر، جامعی که تکلیف عقلا به آن تعلق پیدا کرده، هست و جامعش هم همین فرد معین است، حال نمی‌دانیم آیا خصوصیت زایدی وجود دارد یا نه؟ در آنجا نسبت به خصوصیت زاید، اصاله البرائه را جاری می‌کنیم.

اما در اینجا جامعی وجود ندارد؛ بین اینکه این تکلیف را خودش انجام دهد، یا غیر نیابت کند، لذا نمی‌توانیم بگوییم: این جامع متیقن است و شک ما «انما هو فی خصوصیه زایده»، تا بخواهیم در آن خصوصیت زایده، اصاله البرائه را جاری کنیم، در اینجا جامع وجود ندارد، لذا می‌گوییم: اشتغال یقینی، برائت یقینیه لازم دارد.

حکم مسئله در فرض تبرع

پس نظر مرحوم نائینی(ره) این است که، در فرض استنباه باید آنجا اصاله الاشتغال جاری است، اما در فرضی که استنباه نیست و تبرع در کار است، مثل این که شخص مستطیع مریض و غیر متمکن از حج است، یکی از دوستانش تبرعا حج را برای او انجام می‌دهد، می‌خواهیم ببینیم از نظر قواعد، اگر دیگری حج را تبرعا انجام داد، از این مریض حج ساقط می‌شود یا نه؟

مرحوم نائینی(ره) در اینجا، اول مسئله اصاله البرائه را مطرح کرده فرموده‌اند: در واقع شک ما در اشتراط و عدم اشتراط است، یعنی آیا تکلیف حج برای این مریض، مشروط به عدم اتیان غیر هست یا مشروط به عدم اتیان نیست؟ اگر مشروط باشد معنایش این است که، اگر غیر انجام داد، دیگر این تکلیف وجود ندارد.

در اصل لفظی گفتیم که: اصاله الاطلاق می‌گوید: چنین شرطی وجود ندارد، اما از نظر اصل عملی در اینجا برائت جاری می‌کنیم، برای این که شک می‌کنیم که وقتی غیر انجام داد، آیا ذمه این مریض مشغول هست و این تکلیف وجود دارد یا نه؟ باید اصاله البرائه را جاری کرد.

اول تمایل به اصاله البرائه پیدا کرده و بعد از این فرمایششان بر گشته فرموده‌اند: حق این است که دو نوع اشتراط داریم؛ یکی شک در اشتراط حدوثا و دیگری شک در اشتراط بقا.

اگر شک در اشتراط حدوثا داشته باشیم، یعنی از اول که این تکلیف آمده، نمی‌دانیم که آیا مشروط به عدم اتیان غیر هست یا نه؟ در اینجا اگر غیر انجام داد، این مریض شک می‌کند که، آیا حج بر او واجب است یا نه؟ اصاله البرائه را جاری می‌کند.

اما اگر شک در اشتراط بقا باشد، یعنی تکلیفی که از اول آمده، یقینا متوجه این شخص بوده، حال که این شخص انجام نداد و دیگری تبرعا انجام داد، اگر شک در اشتراط کردیم، اینجا مقتضای استصحاب این است که، بقای تکلیف را استصحاب کنیم.

بنابراین مرحوم نائینی(ره) در اصل عملی اولاً بین استنباه و عدم استنباه فرق گذاشته‌اند و در استنباه به اصاله الاشتغال پناه برده‌اند، در فرض عدم استنباه هم که مسئله تبرع در کار است، اول تمایل به برائت پیدا کرده اما سپس مسئله استصحاب را مطرح کرده‌اند که بقا تکلیف را استصحاب می‌کنیم، حتی در مواردی که شبهه، شبهه موضوعیه است.

مثلا اگر به یک کسی مدیون هستم، دیگری دین من را به او داد، اگر شک کردم در بقاء و عدم بقاء دین، مرحوم نائینی(ره) فرموده: در اینجا جای بقای دین است و باید بقای دین را استصحاب کنیم. در مسئله حج هم بقاء وجوب حج را استصحاب کرده و یک استصحاب حکمی می‌کنیم.

نتیجه این می‌شود که، چه در استنباه و چه در عدم استنباه، اگر دیگری فعل را انجام داد، تکلیف از ذمه انسان ساقط نمی‌شود و نتیجه‌اش با مقتضای اصل لفظی یکی می‌شود.

سوال:...

پاسخ استاد: الان تکلیف متوجه به ولد اکبر شد، می‌خواهیم ببینیم اگر دیگری انجام داد، آیا ساقط می‌شود یا نه؟

در اینجا واجب عینی و کفایي مطرح نیست، اینجا از اول بحث راجع به واجب عینی است، در واجبات کفایه اگر دیگری انجام داد، معلوم می‌شود که ذمه دیگری مشغول نبوده است، اینجا اگر دیگری انجام داد، ذمه دیگران بری می‌شود و در حقیقت عمل او، عمل منوب عنه حساب می‌شود.

مثلاً کسی مریض است و متمکن از حج نیست، دیگری تبرعا انجام می‌دهد، اگر دیگری تبرعا حج انجام داد، آیا بسبب فعل غیر تکلیفی که بر گردن او هست، ساقط می‌شود یا نه؟ یا فتوا می‌دهند که، اگر کسی تبرعا حج انجام داد، یا برای میت اصلاً فتوا این است که، بدرد نمی‌خورد و این آقا خودش باید تکلیفش را انجام دهد.

اشکالات مرحوم عراقی(ره) بر مرحوم نائینی(ره)

مرحوم عراقی(ره) در اینجا اول یک مقدمه مطرح کرده و در این مقدمه، سه، چهار مطلب از مطالبی را که در لابلای فرمایشات مرحوم نائینی(ره) آمده، مورد خدشه قرار داده که این سه، چهار مطلب را عرض می‌کنم.

اشکال مرحوم عراقی(ره) بر مطلب اول مرحوم نائینی(ره)

در اولین مطلب فرموده‌اند: مرحوم نائینی(ره) فرموده: در بعضی از فروض وقتی غیر انجام داد، شک بر می‌گردد به اشتراط و عدم اشتراط، یعنی آیا این تکلیف مشروط به عدم اتیان غیر هست یا نه؟ که این حرف باطلی است، مسئله شرط و اشتراط در کار نیست، بلکه قضیه، قضیه دینیه است، یعنی آیا این تکلیفی را که مولا متوجه ما کرده، مطلق یعنی فی جمیع الاحوال و الاحیان است یا نه حین عدم اتیان عدم الغیر است؟

این خیلی فرق می‌کند، اگر مسئله اشتراط را که مرحوم محقق نائینی(ره) فرموده، مطرح کنیم، اصاله الاطلاق می‌گوید: اشتراطی در کار نیست، اما اگر این مسئله را روی نفی اشتراط مطرح کنیم، اصاله الاطلاق نمی‌گوید که: نفی اشتراط فی جمیع الاحوال و الاحیان بر شما واجب است، چه حالا دیگری انجام دهد یا ندهد.

اشکال مرحوم عراقی(ره) بر مطلب دوم مرحوم نائینی(ره)

مرحوم نائینی(ره) در بعضی از فرمایشاتشان مسئله وجوب تخییری را مطرح کرده‌اند، مرحوم محقق عراقی(ره) فرموده‌اند: مسئله وجوب تخییری در جایی است که، طرف دیگر مقدور باشد، اما در ما نحن فیه، طرف دیگر را فعل غیر قرار می‌دهید و فعل غیر مقدور برای انسان نیست. تخییر بین فعل خود انسان و فعل غیر معنا ندارد، همیشه تخییر باید بین دو طرفی باشد که، آن دو طرف معقول و مقدور باشند.

لذا نکته‌ای که مطرح کرده‌اند این است که، اصلاً در اینجا شک، در هیچ فرضی از فروض، به مسئله وجوب تخییری بر

نمی‌گردد، تا بگوییم: آیا مسئله تخیر مطرح است یا نه؟ این هم مطلب دومی که ایشان در اینجا فرموده‌اند.

اشکال مرحوم عراقی(ره) بر مطلب سوم مرحوم نائینی(ره)

مرحوم نائینی(ره) در مطلب سوم فرموده‌اند: مواردی که یقین داریم که، به سبب فعل غیر، تکلیف ساقط می‌شود، جایی است که غرض، بنفس حصول فعل در عالم خارج، محقق می‌شود، مثلاً در باب تطهیر ثوب للصلاه، از اول یقین داریم که، در باب تطهیر ثوب غرض بخود تطهیر تعلق دارد، حال تطهیر هر کسی می‌خواهد باشد، تطهیر کننده نقشی ندارد و غرض به خود فعل تعلق پیدا کرده است.

نظر محقق عراقی(ره) در این مسئله

بعد از این که این مطالب را فرموده، آمده‌اند سراغ اصاله الاطلاق لفظی و فرموده‌اند: اصاله الاطلاق لفظی می‌گوید: مکلف باید این فعل را انجام دهد مطلقاً، یعنی فی جمیع الاحوال و الاحیان، اعم از اینکه دیگری انجام دهد یا ندهد.

پس در نتیجه با مرحوم نائینی(ره) در اصل لفظی مشترکند، اما در اصل عملی، مرحوم محقق عراقی(ره) اولاً گفته‌اند: فرقی بین استنباه و عدم استنباه نیست، لذا از اول مسئله را روی اصاله البرائة برده فرموده‌اند: به نظر ما وقتی در چنین موردی شک می‌کنیم که، با اتیان دیگری آیا تکلیف بر ذمه ما هست یا نه؟ اینجا جای اصاله البرائة هست.

در باره استصحابی هم که در کلمات مرحوم نائینی(ره) بود، فرموده‌اند: شک ما به بقا وجود تکلیف و عدم بقاء بر می‌گردد و «لا مجال للاستصحاب»، برای این که شک ما در اینجا، در حقیقت بر می‌گردد به کیفیت تکلیف که، آیا از اول که مولا این تکلیف را صادر کرد، بصورت تام بود، یعنی تو باید انجام دهی، یا از اول بصورت ناقص بود، یعنی اگر دیگری انجام داد، دیگر مکلف نیستی؟

پس وقتی که غیر انجام می‌دهد، نمی‌دانیم تکلیف بصورت تام بوده یا ناقص، شک می‌کنیم که ذمه ما مشغول است یا نه، اصاله البرائة جاری می‌کنیم و دیگر مجالی برای استصحاب و اشتغال وجود ندارد.

پس مرحوم محقق عراقی(ره) در اصل لفظی با مرحوم نائینی(ره) در نتیجه یکسانند، اما در اصل عملی؛ اولاً مرحوم عراقی(ره) دیگر مسئله استنباه و عدم استنباه را مطرح نکرده و ثانیاً بطور کلی اصلی که جاری کرده، اصاله البرائة هست.

این خلاصه فرمایش این دو بزرگوار حال روی این دو نظریه فکر کنید، در اصل لفظی ما هم بحثی نداریم، حال یا اصاله الاطلاق اقتضا می‌کند، آوردن را مطلقاً، چه دیگری انجام دهد یا نه و یا نفی اشتراط را اقتضا می‌کند.

علی ای حال این مسلم است که، از نظر اصل لفظی، ما هم مثل اینها هستیم و همین نظر را داریم، انما الکلام در اینکه در اصل عملی، آیا نظریه مرحوم محقق نائینی(ره) را بپذیریم که، مرحوم آقای خوئی(ره) هم در حاشیه اجود التقریرات، استصحاب بقای وجوب تکلیف را پذیرفته‌اند، یا نظریه مرحوم محقق عراقی(ره) را بپذیریم؟

این را پیش مطالعه بفرمایید، فردا عرض می‌کنیم ان شاء الله.

وصلَّى الله على محمد و آله الطاهرين